پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۱۵۹-۱۸۱ (مقاله پژوهشی)

No. 46, Spring & Summer 2023

واکاوی دیدگاه امامیه و باطنیه از رابطه شناخت حقیقت دین با معرفت رجال در آینه روایات شیعه

مرضیه صائمی[۱]، سیدمحمد رضوی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱/۸ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۱۲)

چکیده

امام صادق﵇ طی پاسخ به نامه مفضل بن عمر- که در خصوص رابطه حقیقت دین با معرفت رجال، سوالاتی را مطرح کرده بود- به دفع شک و شبهه پرداخته و فرمود: حدود و مقررات الهی شناخته نمی‌شود مگر به وسیله مردان، و گوشزد کردند که هر کس آن مردان را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر کس که منکرآنها شود، منکر خدا و دینش گردیده و جاهل به امام، جاهل به خدا و دین اوست. پس شناختن مردانی معین و مشخص، دین خداست. در پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی مشخص می‌شود که در فرقه باطنیه دین تنها معرفت و شناخت مردان است و با شناخت و محبت قلبی نسبت به آنها، احکام شرع از آنها برداشته می‌شود و در سایه معرفت، دیگر هر کاری قابل انجام است و احکام واجبات و محرمات از مردم برداشته می‌شود. درحالیکه در دیدگاه امامیه، از مهمترین شاخصه‌های ایمان، معرفت و ولایت نسبت به رجال یعنی امام بوده و سپس، اطاعت از او ضروری می‌شود. طبق روایات ائمه اطهار﵈ عمل از لوازم ایمان شمرده شده و ارتکاب معاصی باعث زوال آن می‌گردد، بنابراین شیعیان خود را ملزم به انجام واجبات و ترک محرمات می‌دانند. از مهمترین تفاوتهای این دو دیدگاه آن است که اهل اباحه بین اسلام و ایمان را فرق نمی‌گذاشتند. اما ائمه معصومان﵈ به شدت به مقابله با تفکر اباحی‌گری فرقه باطنیه، پرداخته و با روشهایی از قبیل لعن و نفرین، سفارش به تقوا و عمل صالح و... انزجارخود را نسبت به آنان نشان داده‌اند.

کلید واژه‌ها: امامیه، باطنیه، حقیقت دین، معرفت رجال، روایات شیعه.

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Marziyeh58saemi@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
dsmrazavi@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۱- بیان مسئله

حدیث «حقیقت دین، معرفت رجال است» در بخشی از نامه مفضل بن عمر به امام صادق﵇ آمده است. نامه مفضل بن عمر (متولد حدود (۱۰۰هجری)) دردوران امام صادق﵇ نگاشته شده، اصل نامه موجودنیست، اما پاسخ امام صادق﵇ در جواب این نامه را می‌توان در کتب معتبر شیعی مانند: بصائر الدرجات (صفار قمی، ۵۲۶ تا ۵۳۶) و مختصر البصائر (اشعری، ۶) و دیگر منابع شیعی، یافت. این نامه مشتمل برتوصیه‌ها و رهنمودهای امام صادق﵇ درخصوص فرقه (باطنیه) است که در ظاهر مردمانی پرهیزکار و اهل خشوع بودند اما، از منظر آنها دین، شناخت مردان بود و وقتی آن مردان را شناختی و محبت آنها را در دل داری دیگر هر کاری خواستی بکن. نماز، روزه، زکات، حج و عمره و... و هر واجبی که خداوند برای بندگان معین کرده، آنها نیز مردانی هستند که با شناخت آنها دیگر نیازی به عمل نیست و همان شناختن کافی است.

روش این پژوهش، که در گردآوری داده‌ها؛ کتابخانه‌ای و در استناد به داده‌ها؛ اسنادی، و در تجزیه و تحلیل؛ شیوه تحلیل محتوای کیفی از نوع توصیفی تحلیلی است، در این نوشتار، با هدف تبیین منطقی اباحی‌گری که ریشه در تفکر فرقه باطنیه دارد، می‌کوشیم پاسخی در خور به این پرسش‌ها بیابیم که، آیا حقیقت دین معرفت رجال است؟ و طبق باور باطنیه، آیا با شناخت رجال و محبتی که در قلب استقرار یابد، می‌توان دیگر عملی را در ظاهر، انجام نداد و کوشش در کارها ننمود؟ و تفاوت دیدگاه امامیه و باطنیه در خصوص حقیقت دین و معرفت رجال چه می‌باشد؟ و واکنش ائمه اطهار، از جمله امام صادق﵇ در این خصوص چیست؟

۲- مقدمه

قبل از پرداختن به تفاوت دیدگاه امامیه و باطنیه درباره اصل شناخت مردان و رابطهٔ آنها با حقیقت دین، آشنایی با گوشه‌هایی از حدیث شناخت حقیقت دین (حدیث مفضل) و نیز اصطلاح اباحه‌گری و برخی فرق باطنیه ضروری است به شرح:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۲-۱. احادیث شناخت حقیقت دین در سایه معرفت رجال، حدیث مفضل

در این بخش، قسمتی از پاسخ امام صادق ﷺ پرسش مفضل بن عمر (که یکی از اصحاب امام صادق ﷺ بود)، در خصوص فرقه باطنیه که به رواج اباحی‌گری می‌پرداختند، آورده می‌شود، متذکر می‌شود که اصل نامه مفضل در اختیار ما قرار ندارد امام می‌فرماید:

أَنَّ الدِّینَ إِنَّمَا هُوَ مَعرِفَةُ الرِّجَالِ ثُمَّ بَعدَ ذَلِکَ إِذَا عَرَفتَهُم فَاعمَل مَاشِئتَ وَ ذَکَرتَ أَنَّکَ قَد عَرَفتَ أَن أَصلَ الدِّینِ مَعرِفَةُ الرِّجَالِ و فَوَّقَکَ اللهُ وَذَکَرتَ أَنَّهُ بَلَغَکَ أَنَّهُم یَزعُمُونَ أَنَّ الصَّلاةَ وَ الزَّکَاةَ و...؛ (گفته بودی) دین عبارت است از شناخت مردان، وقتی آن شخص را شناختی دیگر هر کار خواستی بکن. در نامه یادآور شده بودی که من می‌دانم اصل دین شناخت مردان است اما آنها می‌گویند: نماز، زکات و روزه ماه رمضان و حج عمره و مسجدالحرام و خانه خدا و ماه حرام همه اینها مردی است، وضو و غسل جنابت نیز مردی است و هر واجبی که خداوند برای بندگان معین کرده مردی است.

در واقع، مفضل بن عمر در متن نامه خود چنین بیان می‌دارد که گروهی هستند (باطنیه) که معتقدند، هر کس آن مردان (ائمه اطهار) را کاملا با مشخصات بشناسد و در قلبش ثابت شود، می‌تواند دیگر عملی را در ظاهر، انجام ندهد و کوشش در کارها ننماید. اگر او را بشناسد همین اعمال بدون انجام دادن، در وقت خود آن عمل، از او قبول شده است.

پاسخ امام صادق ﷺ:

ثُمَّ إِنِّی أُخبِرُکَ أَنَّ الدِّینِ وَ أَصلَ الدِّینِ هُوَ رَجُلُ وَ هُوَ الیَقِینُ وَ هُوَ الإِیمَانُ وَ هُوَ إِمَامُ أُمَّتِهِ وَ أَهلِ زَمَانِهِ فَمَن عَرَفَهُ عَرَفَ اللهَ وَ مَن أَنکَرَهُ أَنکَرَ اللهَ وَ دِینَهُ وَ ...؛ به تو گوشزد می‌کنم که ریشه دین و پایه آن فرداست یک نفر است و آن یک نفر یقین و ایمان است. او پیشوای مردم و اهل زمان است هر که او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر که منکر او شود منکر خدا و دینش گردیده و جاهل به امام، جاهل به خدا و دین اوست. دین و آئین و حدود پروردگار شناخته نمی‌شود مگر به وسیله آن امام. به همین جهت می‌گویم شناختن مردانی معین و مشخص دین خداست؛ اما هر کس خیال کند فقط معرفت و شناخت لازم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

است و پس از شناخت احتیاج به عمل ندارد دروغ گفته و مشرک است چنین شخصی نه عرفان دارد و نه اطاعت کرده، گفته‌اند: «بشناس و عرفان داشته باش آنگاه هر چه مایلی کار نیک انجام بده» زیرا کار نیک بدون معرفت پذیرفته نمی‌شود. وقتی عرفان پیدا کردی هر چه مایلی برای خود از اطاعت و فرمانبرداری انجام ده کم یا زیاد پذیرفته می‌شود (به شرط اینکه واجبات را ترک نکرده باشی). (صفار، ۵۳۲/۱).

۲-۲. اباحی‌گری، معنی و ریشه‌ها

اباحه‌گری یک تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود حق می‌دهد که نسبت به ضوابط و حدود شرعی بی‌اعتنا شده و مرزهای حلال و حرام را زیرپا گذارد (معارف، بررسی ریشه‌های اباحه‌گری، ۷-۲۶؛ نوبختی، ۴۶؛ لاشئی، ۳۰۱/۲؛ محقق داماد، ۲۹۹/۲).

۲-۲-۱. معنای لغوی و اصطلاحی اباحه

اِباحه از ریشه بَوح و بُوْح به معنی اجازه دادن و به معنای آشکار شدن و ظاهر شدن چیزی است، و زمانی که به باب اِفعال برود به معنای حلال دانستن فعلی برای کسی است. اباحه به معنای به تاراج بردن و غارت کردن نیز می‌باشد؛ زیرا که غارتگران، اموال و جانها را بر خود مباح و حلال می‌دانند (فراهیدی، ۳۵۵/۱-۳۵۶؛ ازهری، ذیل اباحه).

در کتب لغت، در خصوص فرد اباحی و اباحیه چنین بیان شده است: «اباحی: مرتد و ملحدی که همه چیز در فقه را مباح شمرد. اباحیه در اصطلاح: جماعت ملحدان که هیچ چیز را ناروا و حرام ندانند». اباحی‌گری، به کسی گفته می‌شود که الزامات شرعی را عملا نادیده بگیرد، چه فردی باشد که معتقد به احکام دینی و اوامر و نواهی الهی است، و چه، چنین شخصی نباشد (محقق ۱۹۹/۲).

۲-۲-۲. ریشه‌های اباحی‌گری

با مطالعه در منابع علمی به این نتیجه می‌رسیم که اباحی‌گری از سه ریشه یا مبنا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

سرچشمه می‌گیرد،[1] که عبارتند از: ۱- ریشه‌های فلسفی ۲- ریشه‌های اخلاقی ۳- ریشه‌های کلامی

۱- در بررسی ریشه‌های فلسفی اباحی‌گری می‌توان به جهان‌بینی یا فلسفه مادی اشاره کرد که زنادقه، دهریه و مزدکیه از جریان‌هایی هستند که دارای گرایش مادی بوده و در نفی ربوبیت از ساحت الهی بودند. آنها براساس تأویل ظواهر قرآن و حدیث، انجام تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خود مباح می‌دانستند (معارف، بررسی ریشه‌های اباحه‌گری، ۷-۲۶؛ نوبختی، ۴۶؛ لاشئی، ۳۰۱/۲).

۲- یکی از مهمترین مسائل، در ریشه‌های اخلاقی، بحث حدودپذیری است که پیامبران مأمور به ابلاغ آن به انسان بودند و رعایت این حدود الهی، سبب رسیدن به کمال می‌باشد. اما یکی از شاخصه‌های اباحی‌گری، شکستن حدود الهی و زیرپا گذاشتن آن می‌باشد که خلاف اخلاق اسلامی است و سرآغاز انحرافات شدید انسان می‌باشد (همانجا).

۳- یکی دیگر از ریشه‌های اباحی‌گری، ریشه‌های کلامی می‌باشد که به مسأله ماهیت ایمان و پیوستگی آن با عمل ارتباط پیدا می‌کند. که جریان‌های مختلف کلامی از جمله خوارج، مرجئه، معتزله، غلات و... دیدگاههای متفاوتی درباره آن ابراز کرده‌اند و رابطه مستقیم با اباحی‌گری دارند (همانجا).

۲-۳. فرقه‌های باطنی با شرحی بر ظهور آنها

در بین فرق اسلامی، دو جریان باطنیه و غلات بیشترین نقش را در پیدایش و گسترش اباحی‌گری داشته‌اند و با نفی حجیت ظواهر شرعی، موضوعیت عبادات را زیرپا برده و با اجتهادهای خام خود انجام هر کار حرام را مباح اعلام کردند. در ذیل به شرح مختصری از آنها پرداخته می‌شود.

---

۱. در این نوشتار به اختصار به این ریشه‌ها اشاره می‌شود و در تفصیل این مطالب، به مقاله «بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در آیات و روایات با تأکید بر شناخت تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه‌های کلامی» از مجید معارف مراجعه شود (پژوهش دینی، شماره ۱۰، سال ۱۳۸۶ ش).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۲-۳-۱. باطنیه (اسماعیلیه)

با وفات اسماعیل فرزند امام صادق﵇، طرفداران او مدعی شدند که اسماعیل نمرده بلکه غیبت اختیار کرده است! ودوباره ظهور می‌کند و او همان مهدی موعود است آنان همچنین ادعا می‌کردند که استشهاد امام صادق﵇ به مرگ او یک نوع تقیه بوده که از ترس خلیفه عباسی به عمل آورده است و عده‌ای دیگر معتقد شدند که امامت، حق اسماعیل بود و با مرگ او به پسرش محمد منتقل شد و جمعی هم معتقد شدند اسماعیل- با اینکه در حال حیات پدر در گذشته است- امام می‌باشد و امامت پس از اسماعیل در محمدبن اسماعیل و نسل اوست (مجلسی، ۱۰/۳۷؛ بغدادی، ۴۶). مهم‌ترین نامهای منفی اسماعیلیه عبارت است از: اباحیه، خرمیه، مزدکیه، بابکیه و محمّره (شهرستانی، ۱۹۲/۱؛ ابن‌جوزی، ۱۰۳-۱۰۶؛ جرجانی، ۳۸۸/۸-۳۸۹؛ تهانوی، ۶۷۰/۱؛ بدوی،۸/۲). اما باطنیه که از نامهای مثبت اسماعیلیه است و خود از این اسم خرسند بودند. سبب نامیده شدن اسماعیلیه بدین نام آن است که آنان هر ظاهری را داری باطنی می‌دانند و بر این معنا که ظاهر دین نیز دارای باطنی است، تأکید می‌ورزند و برآنند که هدف، دریافت ظاهر شریعت نیست، بلکه فهم باطن دین می‌باشد. به نظر باطنیه ظاهر دین به پوست می‌مانَد و باطن دین به مغز (ناصرخسرو، ۶۱؛ نوبختی، ۱۱۰؛ جوینی، ۱۲۸/۱؛ رشیدالدین، ۱۷/۹؛ شهرستانی، ۱۸۹)، و رستگاری و رهایی با شناخت باطن دین به‌دست می‌آید و عوام که به ظاهر دین مشغولند، جز رنج و عذاب حاصلی ندارند (ابن‌جوزی، ۱۰۲). بنابراین این نام از مبنای عقاید این فرقه گرفته شده است. مثلا باطن روزه پنهان داشتن مذهب است و باطن حج رسیدن به امام و باطن نماز را فرمانبرداری امام می‌دانستند و نیز معتقدند که قرآن و احادیث دارای معنی ظاهری و باطنی است (کوفی، ۵۲۴/۱).

۲-۳-۲. غلات

یکی دیگر از تفکراتی که در شکل‌گیری و گسترش روحیه اباحی‌گری نقش به سزایی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

داشته، تفکر غلو و فرق گوناگون آن بوده است. غلو تعدی و تعرض از حد و حدود هر چیزی است، برای مثال، وقتی قیمت چیزی از حد معمول خود بالاتر برود، عبارت غلاء را به‌کار می‌برند و به آن غالی (گران) می‌گویند. همینطور وقتی برای یک فرد بیش از اندازه رتبه و مقام و منزلت قائل شویم، واژه غلورا به‌کار می‌بریم (اصفهانی، ۶۱۳؛ فراهیدی، ۴۴۶/۴). برخی در تعریف غلات چنین بیان کرده‌اند: «گروه یا فرقه‌هایی که به خدا بودن امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند» (مشکور، ۱۵۱). اما با توجه به اینکه در مذاهب و ادیان مختلف از جمله اسلام و غیراسلام، شیعه و غیرشیعه، اندیشه غلو فراگیر شده است، منظور از غالیان در این نوشتار، افراد و یا گروههایی هستند که برای افرادی خاص، مانند پیامبران، ائمه یا خلفا، ذات یا صفاتی الهی قائلند، معتقد به حلول خداوند در آنان هستند یا مقاماتی الهی (مانند نبوت)، که فاقد آنها هستند، برای آنان قائل می‌شوند.

۳- دیدگاه امامیه از رابطه حقیقت دین با معرفت رجال

در منابع معتبر شیعی، از جمله در کتاب الایمان و الکفر اصول کافی، باب دعائم الاسلام روایات متعددی در خصوص حقیقت دین و معرفت رجال بیان شده است که به دلیل کثرت روایات، به اختصار به چند نمونه اشاره می شود. ضمناً به دلیل طولانی بودن برخی از احادیث به بخشهایی از آن، پرداخته می‌شود از جمله در روایتی زراده از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَةِ أَشْیَاءَ عَلَی الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَةِ قَالَ زُرَارَةُ فَقُلْتُ وَ أَیُّ شَیْءٍ مِنْ ذَلِکَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَایَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِی یَلِی ذَلِکَ فِی الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِینِکُمْ و...[1] یعنی: زراره از امام باقر ﷺ که فرمودند: اسلام بر پنج چیز سازمان شده، بر نماز و زکاة

---

۱. سپس در ادامه می‌فرمایند:
ثُمَّ قَالَ ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْیَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ- مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً (النساء،۸۰)- أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَیْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِیعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِیعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ یَعْرِفْ وَلَایَةَ وَلِیِّ اللَّهِ فَیُوَالِیَهُ و... .

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمودند: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، و والی، رهبر بدانها است، گفتم: سپس کدامشان برتری دارد؟ فرمودند: نماز، به راستی که رسول خدا ﷺ فرمودند: نماز عمود دین شما است. گوید: گفتم: سپس کدام در برتری دنبال آن است؟ فرمودند: زکاة، زیرا که خدا آن را قرین نماز کرده و پیش از نماز آورده و رسول خدا ﷺ فرمود: زکاة، گناهان را می‌برد، گفتم: آنکه در برتری آن است؟ فرمود: حج است، خدای عزوجل فرموده است (۹۷ سوره آل‌عمران): «و برای خدا است بر مردم حج خانه کعبه هر که را بدان راهی باشد و هر که کفر ورزد پس به راستی که خدا بی‌نیاز است از جهانیان» و رسول خدا ﷺ هم فرمود: هر آینه یک حج مقبول بهتر از بیست نماز نافله است و هر که بر این خانه کعبه طواف کند و هفت دورش را بشمارد و دو رکعت آن را خوب بخواند، خدایش بیامرزد و در روز عرفه و روز مشعر فرموده است آنچه را فرموده است، گفتم: دنبال آن چیست؟ فرمود: روزه، گفتم: چرا روزه در فضیلت، آخر همه است؟ فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده: روزه سپر آتش است. سپس فرمود: به راستی بهترین چیزها آن است که چون از دست تو رفت توبه و جبران ندارد که بدان بازگردی و خود آن را انجام دهی، به راستی نماز و زکاة و حج و ولایت چون از دست رفتند، چیزی به جای آنها واقع نشود جز ادای خود آنها و چون روزه از تو فوت شد یا در باره آن کوتاهی کردی یا در آن سفر کردی و افطار کردی به عنوان قضای آن چند روز از غیر ماه رمضان روزه می‌داری و یا به جای روزه، کفاره می‌دهی و قضاء بر تو نیست و از این چهار تا هیچ کدام نیست که به جای آن چیز دیگری جز خود آن پذیرفته شود، سپس فرمود: فراز امر دین و بلندترین قله آن و کلید آن و مایهٔ خشنودی خدای رحمان، اطاعت از امام است، پس از شناختن او، زیرا خدا عزوجل فرماید «هر که از رسول اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده و هر که پشت دهد ما تو را نسبت به او نگهبان نفرستادیم» (النساء، ۸۰) اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمائی او باشد، او را بر خدا عزوجل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

نباشد، سپس فرمود: آنان هر کدام خوش کردار باشند، خدا بـه فضـل و رحمـتش او را در بهشت در آورد. (کلینی، ۲، باب دعائم الاسلام، حدیث۵).

از حدیث فوق درمی‌یابیم که حقیقت دین شناخت مردان است، البته به شرطی کـه ایـن رجال معصوم باشند نه هر رجلی، ثانیاً در مورد آن معصوم مهم اطاعت بعد از معرفـت مـی باشد. در حدیث فوق بیان می کند که اگر کسی نسبت به امام شناخت نداشته باشد تا تمـام امور زندگی را با ایشان تطبیق دهد، مسلمان است ولی مؤمن نیست. یعنی یکی از مهمترین شاخصه‌های ایمان، ولایت و معرفت امام می‌باشد. بنابراین انسان بـرای رسـیدن بـه کمـال ایمان و سعادت باید نسبت به امام اطاعت داشته باشـد. در ذیـل بـه اختصـار، بـه حـدیث دیگری از امام صادق﵇ اشاره می‌شود که در آن به شاخصه‌های ایمان اشاره نموده است.

عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ یَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ﵇ فَقَـالَ لَـهُ جُعِلْـتُ فِدَاکَ أَخْبِرْنِی عَنِ الدِّینِ الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْعِبَادِ مَا لَا یَسَعُهُمْ جَهْلُهُ وَ لَا یُقْبَلُ مِنْهُمْ غَیْرُهُ مَا هُوَ[1] و...؛ از علی بن ابی حمزه گوید: من شنیدم که ابی بصیر از امام صادق﵇ می‌پرسید، به او گفت: قربانت، به من خبر ده از دینی که خدا عزوجل به مردم فرض کـرده، آنچه که برایشان روا نیست ندانند و جز آن از آنها پذیرفتـه نیسـت، آن دیـن چیسـت؟ در پاسخ فرمود: دوباره بگو، دوباره برای او گفت. در پاسخ فرمود: شهادت به اینکه جـز خـدا شایسته پرستشی نیست و محمد رسول خداﷺ است و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکـاة و حج خانه کعبه برای هر که تواند بدان راه یابد و روزه ماه رمضان، سپس اندکی خـاموش شد و دوباره فرمود: و ولایت، سپس فرمود: این است که خدا به بنده‌ها فرض کـرده اسـت پروردگار در روز رستاخیز از بنده‌ها بازپرسی نکند و بفرماید چرا بر آنچه بر شـما فـرض کردم نیفزودید، ولی هر که بر آن افزاید، خدا به پاداشش بیفزایـد، بـه راسـتی رسـول خـدا روشهای نیکو و زیبا نهاد که شایسته است مردم بـدانها عمـل کننـد. (کلینـی، ۱۳۶۵، بـاب

---

۱. فَقَالَ أَعِدْ عَلَیَّ فَأَعَادَ عَلَیْهِ فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ إِقَامُ الصَّـلَاةِ وَ إِیتَـاءُ الزَّکَـاةِ وَ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ سَکَتَ قَلِیلًا ثُمَّ قَالَ وَ الْوَلَایَـةُ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا الَّذِی فَـرَضَ اللَّهُ عَلَی الْعِبَادِ وَ لَا یَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَیَقُولُ أَلَّا زِدْتَنِی عَلَی مَا افْتَرَضْتُ عَلَیْکَ و... .

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

دعائم الاسلام، ۷۴/۲).

از حدیث فوق به این نتیجه می‌رسیم که ایمان دو شاخصه دارد، یکی ولایت اهل‌بیت‌ﷺ و دیگری تعبد به واجبات دینی و البته دوری گزیدن از معاصی، که از مهمترین دیدگاههای امامیه در خصوص رابطه دین با معرفت رجال به‌شمار می‌آید.

۳-۱. تمایز اسلام با ایمان و آثار آنها

در آیه ۱۴ سوره حجرات، به بیان «حقیقت ایمان» که تقوا ثمره آن می‌باشد، پرداخته شده است: «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُم»؛ یعنی: اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

طبق این آیه، تفاوت «اسلام» و «ایمان»، در این است که هر کس شهادتین را به زبان جاری کند، مسلمان می‌باشد و احکام و فقه اسلامی بر او جاری است، ولی ایمان جایگاهش در قلب آدمی است نه در زبان و ظاهر انسان و ایمان یک امر واقعی و باطنی می‌باشد (مکارم شیرازی، ۲۱۷/۲۲).

«اسلام» ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد حتی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی، ولی «ایمان» حتماً از انگیزه های معنوی، از علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد و همان است که میوه حیات بخش تقوا بر شاخسارش ظاهر می‌شود (مکارم شیرازی، ۲۱۷/۲۲). چنانچه پیامبر اکرمﷺ در این خصوص چنین بیان فرمودند: «الاِسْلامُ عَلانِيَةٌ، وَ الاِيْمانُ فِي الْقَلْبِ»؛ (اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است) (طبرسی، ۱۳۸/۹).

از آثار ایمان در حدیث دیگری از امام صادقؑ می‌خوانیم: «الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَ تُؤَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ؛ (با اسلام خون انسان محفوظ، ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر ایمان است). (کلینی، جلد۲، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث ۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات، مفهوم «اسلام» منحصر به اقرار لفظی شده، در حالی که «ایمان» اقرار توأم با عمل معرفی شده است: «الْإِیمَانُ إِقْرَارٌ وَ عَمَلٌ وَ الْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلاعَمَل (همانجا، جلد ۲، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث ۲).

همین معنی به تعبیر دیگری در بحث «اسلام و ایمان» آمده است، «فضیل بن یسار» می‌گوید: از امام صادق﵇ شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْإِیمَانَ یُشَارِکُ الْإِسْلَامَ وَ لَا یُشَارِکُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِیمَانَ مَا وَقَرَ فِی الْقُلُوبِ وَ الْإِسْلَامَ مَا عَلَیْهِ الْمَنَاکِحُ وَ الْمَوَارِیثُ وَ حَقْنُ الدِّمَاءِ؛ ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست) «ایمان» آن است که در دل ساکن شود، اما «اسلام» چیزی است که قوانین نکاح، ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می‌شود. (کلینی، جلد ۲، باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث ۳)

بنابراین طبق فرمایش امام صادق﵇: اَلْإِیمَانُ هُوَ اَلْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ فِی اَلْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَانِ وَ اَلْإِیمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَ هُوَ دَارٌ وَ کَذَلِکَ اَلْإِسْلَامُ دَارٌ وَ اَلْکُفْرُ دَارٌ فَقَدْ یَکُونُ اَلْعَبْدُ مُسْلِماً قَبْلَ أَنْ یَکُونَ مُؤْمِناً وَ ... (کلینی، ۲۷/۲؛ فیض کاشانی، ۸۲/۴؛ غریزی، ۴۳۱/۱؛ مجلسی، ۲۵۶/۶۵، حویزی، ۱۰۱/۵؛ قمی مشهدی، ۳۵۸/۱۲).

ایمان اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است، ایمان اجزائی دارد به هم پیوسته و مانند خانه‌ایست (که سقف و در و دیوارش بهم پیوسته است) همچنین اسلام مانند خانه‌ایست و کفر هم مانند خانه‌ایست. گاهی بنده مسلمان است، پیش از آنکه مؤمن باشد (مسلمان است و هنوز مؤمن نشده) ولی مؤمن نشود، جز آنکه مسلمان باشد، پس اسلام پیش از ایمانست و شریک ایمان، و چون بنده گناه کبیره یا صغیره‌ئی را که خدای عزوجل از آن نهی فرموده مرتکب شود، از ایمان خارج شود، و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام بر او گذاشته شود، سپس اگر توبه و استغفار کند، به خانه ایمان برگردد و جز انکار و استحلال او را بسوی کفر نبرد، و استحلال اینست که: به چیز حلال بگوید: این حرامست و به چیز حرام بگوید: این حلالست و به آن عقیده پیدا کند، آنگاه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

است که از اسلام و ایمان خارج گشته و در کفر وارد شود و مانند کسی است که داخل حرم (مسجدالحرام) گشته و سپس داخل کعبه شود و در کعبه حدثی صادر کند، و از کعبه و حرم اخراج گشته و گردنش زده و به دوزخ رفته باشد.

با بیان مطالب فوق، می توان معنای حدیث «الایمان ان یعبد الله ولا یعصی»، را به درستی فهمید (کلینی، ۳۳/۲). در این حدیث امام صادق﵇، تعبّد به احکام شرعی و اجتناب از معاصی را از لوازم ایمان بیان نموده‌اند. طبق این روایت، مرتکب کبائر نه کافر، نه مؤمن و نه فاسق بلکه غیر مؤمن تلقی شده و با مسلمان دانستن او، امید توبه و الحاق به مؤمنان درباره او وجود دارد. (مجلسی، ۳۲۹/۴۴؛ شهرستانی، ۵۰/۱ تا ۵۲؛ معارف، ۱۶۹)

بنابراین از نظر ائمه اطهار﵈ مردمی که کافر نباشند (کسانی که فرائض را انکار نمایند، کافر هستند)، بین اسلام و ایمان در نوسانند، به مجردی که فردی گناهی انجام می‌دهد، خلعت ایمان از شخصیت وی فرو می‌افتد اما مسلمانی وی در جای خود باقی است و به مجرد اینکه توبه می‌کند، دوباره به ایمان برمی‌گردد.

٤- دیدگاه باطنیه از رابطه حقیقت دین با معرفت ائمه﵈

دیدگاه اهل اباحه از رابطه حقیقت دین با معرفت امام را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم‌بندی نمود:

٤-١. دیدگاه فرقه‌های باطنی با توجه به دلایل قرآنی

به نظر می‌رسد مهمترین و اساسی‌ترین دلیل اباحی‌گری فرقه‌های باطنی، عقیده فاسد غلو در مقابل عقیده صحیح و محکم توحید باشد؛ همچنین می‌توان به راحت‌طلبی مردم و سوءاستفاده رهبران غلات اشاره کرد. از دلایل غلات بر توجیه اباحی‌گری خود، کمک گرفتن از قرآن و غیر آن است، در ذیل به دو نمونه قرآنی اشاره می‌شود خداوند می‌فرماید:

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

الصَّالِحَاتِ؛ بر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از مأکولات خوردند، هرگاه تقوا پیشه گرفته و ایمان آرند و کارهای نیک کنند. (المائده، ۹۳).

غلات از این آیه جواز خوردن همه محرمات، از قبیل مردار، خون، گوشت و خوک را استفاده کرده‌اند و این آیه را ناسخ آیه: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ؛ برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک حرام شد دانسته‌اند (المائده، ۳) دانسته‌اند.

مفسران در توضیح این آیه بیان نموده‌اند که این آیه، بعد از آیه قربانی دادن برای بتها، و آیات تحریم قمار و شراب نازل شده است و در پاسخ به گروهی که مدام از پیامبرﷺ در خصوص افرادی سوال می‌کردند که قبل از تحریم، به این محرمات مبتلا بوده‌اند. آیه نیز با صیغه ماضی، نه مضارع، بیان فرموده: کسانی که قبل از نزول قران به محرمات مبتلا بوده‌اند، اگر ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، آن گناهان مانعی ندارد (طباطبایی، ۱۲۵/۶؛ مکارم شیرازی، ۷۶/۵).

ب) عده‌ای از اهل اباحه با تمسک جستن به آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»؛ خدا می‌خواهد کار بر شما آسان کند. (النساء، ۲۸)، بیان کردند که خداوند متعال به برکت ابوالخطاب کار را بر مسلمانان آسان کرده و احکام شرع را برداشته است احکامی که مانند غل و زنجیر است (نوبختی، ۵۷-۵۸). اما با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که این آیه پس از آیه تشریع ازدواج موقت و عقد متعه آمده است. خداوند مشروعیت کامیابی جنسی را در آیات قبل برمی‌شمرد: ازدواج دائم، خرید کنیز و ازدواج موقت که قبلاً وجود نداشته و خداوند در اسلام تشریع کرده است. مراد خداوند از تخفیفی که در آیه آمده، همین است (طباطبایی، ۴۴۹/۴).

٤-۲. دیدگاه فرقه‌های باطنی با توجه به روایات

علاوه بر موارد فوق که شامل ادله قرآنی بود، اهل اباحی به ادله‌های دیگری از جمله روایات تمسک جستند، که در ذیل به سه نمونه از آنها اشاره می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

٤-۲-۱. جانشینی معرفت و شناخت امام به جای عمل به شرعیات و احکام

اعتقاد غالیان بر این است که وقتی امام را شناختی، و نسبت به آنها معرفت پیدا کـردی، همه احکام شرع از تو برداشته می‌شود و انسان در سایه معرفت امام هر کـاری کـه دلـش می‌خواهد را می‌تواند انجام می‌دهد (اشعری، ۶۳؛ مجلسی، ۳۱۶/۲۵؛ خویی، ۲۵۲/۱۲).

به نظر می‌رسد این اعتقاد از روایتی تحریف شده منسوب به امام باقر﵇ نشـأت گرفتـه باشد. در حدیثی از فضیل بن یسار بیان شده است: از امام صادق﵇ سـؤال شـد کـه افـراد خبیث می‌گویند که پدرت فرموده است: «اذا عرفت فاعمل ما شئت فهم سیحلون بعد ذلـک کل محرم». امام فرمودند: «ما لهم لعنهم الله- إنما قال ابی: اذا عرفت الحق فاعمل ما شـئت من خیر یقبل منک» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۸۱). امام﵇ ابتدا آنان را بـه دلیـل تغییـر و تحریف، لعن کرد، سپس فرمودند: «همانا پدرم فرمودند: اگر حق را شناختی، هر کار خیری انجام بدهی از تو پذیرفته می‌شود». بنابراین آنها با حذف عبارت اخیر، روایت «مـن خیـر یقبل منک»؛ باور و عقیده فاسد و هدف خود را ترویج می‌کردند.

٤-۲-۲. آفرینش همه چیز برای انسان

در باور و اعتقاد باطنیون، خدای متعـال همـه چیـز در عـالم و همـه طیبـات را بـرای انسان‌ها خلق کرده و هیچ چیز بر انسان حرام نمی‌باشد. پس هیچ مانعی بـرای حـرام‌هـا از جمله زنا و لواط و حتی ازدواج با محارم وجود ندارد (اشعری، ۴۸). جای هیچ‌گونه شـک و تردیدی نیست که همه چیز در خلقت برای انسان آفریده شده است و آیات الهی نیـز بـه آن تصریح می‌کنند؛ اما این حقیقتی است که انسان باید آن را به کار برد تا به کمال حقیقـی خود که همان مقام خلافت الهی است، برسد. همچنین با مراجعه به قـرآن، آیـاتی مشـاهده می‌شود که چیزهای بسیاری را بر مؤمنان حرام شمرده است و این سخن که چیزی بـر مـا حرام نشده، ادعایی بدون دلیل است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

٤-۲-۳. رمز گونه و کنایه‌ای بودن اسامی واجبات و محرمات

اکثر فرقه‌های باطنی بر این اصل استوار بودند که بیان می‌کردند منظور از واجبات و محرمات، این اعمال ظاهری نیست، بلکه این اسامی، کنایه‌هایی از افرادی هستند که ما باید دوستشان داشته باشیم و نسبت به آنها معرفت داشته باشیم (در واجبات) یا با آنان دشمن باشیم و از آنها تبری جوییم (در محرمات) (اشعری، ۵۳).

امام صادق﵇ در نامه‌ای خطاب به ابوالخطاب نوشت:

بَلغَنِی أنک تَزْعُمُ أنْ الزنَا رَجُلٌ وَ أن الْخَمْرَ رَجُلٌ وَأن الصلَاةَ رَجُلٌ وَأن الصـيَامَ رَجُـلٌ وَ أن الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ، وَ لَيسَ هوکمَا تَقولُ وَ أنَا أصْلُ الْحَق وَ فُرُوعٌ الْحَـق طَاعـةٌ الله، وَ عَـدُونَا أصْلُ الشروَ فُرُوعُهُمم الْفَوَاحِش، وَکيفَ يَطاعٌ مَنْ لَـا يعـرَفٌ وَ کيـفَ يعـرَفٌ مَـنْ لَـا يَطـاع. (صدوق، علل الشرایع، ۲۱۹/۱) امام در این حدیث تنها راه معرفت خداوند را اطاعت از فرامین الهی می‌داند. بنابراین دلیل و برهان باطنیون بسیار ضعیف و سست و به دلیل کم دقتی در آیات و روایات و مبتنی بر ظن و گمان‌های شخصی و تفسیر به رأی آنها است.

۵- مقایسه پیامدهای دیدگاه امامیه و باطنیه از موضوع شناخت حقیقت دین در سایه معرفت رجال

به عقیده باطنیه، پیامبران معنای ظاهری وحی را برای مردم بیان می‌کردند؛ اما تأویل وحی، یعنی معنای باطنی و حقیقی آن بر عهده جانشینان آن‌ها (وصی یا امام) می‌باشد. (دفتری، ۱۶۱-۱۶۲). امامیه نیز می‌کوشند به معنای باطنی آیات دست پیدا کنند. عالمان شیعه به طور کلی تأویل را می‌پذیرند؛ اما تأویلات باطنیه را درست نمی‌دانند و برای تأویل شروطی ذکر می‌کنند (معرفت، ۳۷-۴۴). بینش باطنیه به جدایی ایمان از عمل بوده و معتقد بودند که «لا تضرّ مع الایمان معصیه کما...» (شهرستانی، ۱۲۵/۱)؛ یعنی گناه و کار زشت ضرری متوجه ایمان نمی‌کند. چنین تفکری موجب تقویت روحیه تساهل و تسامح در عمل به دستورات دینی و تا اندازه‌ای رواج اباحی‌گری و بی‌بندباری می‌شد (معارف، شناخت تاریخ و رابطه آن با فهم حدیث، ۱۶۳-۱۸۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

«خط اعتدالی شیعه» تفاوت‌های مهمی با باطنی‌گری دارد؛ از جمله اینکه شیعه برای دین وشریعت و ظاهر آیات و روایات، مرجعیت قائل است و آن را به حاشیه نمی‌برد. همچنین اصل دین‌داری را تعبد به شریعت می‌داند و بر این اعتقاد است که رستگاری با عمل به شریعت ممکن می‌شود (دفتری، ۱۶۱-۱۶۲). اما در دیدگاه باطنیه، پایبندی به احکام شرعی لازم نمی‌باشد، بلکه اصل دین همان شناخت وحقیقت مردان (پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام) است. طبق باور باطنیه، با شناخت مردان و محبتی که در قلب ثابت شود، می‌توان دیگر عملی را در ظاهر، انجام نداد و کوششی در کارها ننمود. و با شناخت مردان همین اعمال (واجبات و محرمات) بدون انجام دادن، در وقت خود آن عمل، از فرد قبول خواهد شد. بنابراین از انجام واجبات از جمله: نماز و روزه و حج و زکات و... و ترک محرمات، از جمله: شراب و قمار و... شانه خالی می‌کنند.

امامان شیعه بینش جدیدی عرضه داشتند که معرّف دیدگاه امامیه به رابطه ایمان و عمل می‌باشد. در روایات ائمه هدی علیهم‌السلام عمل از لوازم ایمان به شمار رفته و ارتکاب معاصی سبب زوال آن خواهد بود. طبق روایاتی که در این خصوص وارد شده مرتکب کبائر مؤمن نیست، چون در شرایطی حّدالاهی بر او جاری می‌شود (کلینی، ۳۳/۲) او مانند کسی است که لباس ایمان را از شخصیت خود درآورده است (مجلسی، ۹۰/۶۶) اما در عین حال مسلمان به‌شمار می‌رود، چون شهادتین را به زبان جاری کرده است. مسلمان نیز همواره بین مراتب ایمان و اسلام در نوسان است، به‌طوری‌که صدور معصیت از جانب او موجب خروج از دایره‌ی ایمان و ورود به حوزه‌ی مسلمانی است و به عکس توبه موجب ارتقای او از درجه‌ی اسلام به ایمان خواهد بود (کلینی، ۲۷/۲؛ مجلسی، ۷۳/۶۶؛ صدوق، ۱۲۳؛ معارف، ۱۶۹). برخلاف تفکر فرقه باطنیه، شیعیان خود را ملزم به انجام واجبات و ترک محرمات، می‌دانند و با تفکر اهل اباحه کاملا مخالف است و این باور را طبق فرمایش پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام رد می‌کند. در ذیل به بخش مختصری از حدیث امام باقر علیه‌السلام می‌پردازیم که بیانگر مطالب فوق می‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

عَنْ أَبِی اَلصَّبَّاحِ اَلْکِنَانِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ: قِیلَ لِأَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کَانَ مُؤْمِناً قَالَ فَأَیْنَ فَرَائِضُ اَللَّهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ کَانَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ یَقُولُ لَوْ کَانَ اَلْإِیمَانُ کَلاَماً لَمْ یَنْزِلْ فِیهِ صَوْمٌ وَ لاَ صَلاَةٌ وَ لاَ حَلاَلٌ وَ لاَ حَرَامٌ و... ؛ امام باقر﵇ فرمود: به امیرالمؤمنین ﵇ عرض شد: کسی که به لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه. شهادت دهد مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا می‌رود؟ و علی ﵇ می‌فرمود: اگر ایمان کلامی بود (یعنی تنها گفتن شهادتین می بود) روزه و نماز و حلال و حرامی در آن نازل نمی‌شد. راوی گوید: به امام باقر ﵇ عرض کردم: نزد ما گروهی هستند (باطنیه و غلات) که می‌گویند: هرگاه کسی به لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه شهادت دهد مؤمن است، فرمود: پس چرا برای اجراء حدود تازیانه می‌خورند (چنانچه اگر یکی از آنها زنا کند یا مشروب خورد) و چرا دستشان بریده می‌شود (وقتی که دزدی کنند) و خدای عزوجل مخلوقی گرامی‌تر از مؤمن نیافریده، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنین‌اند و مؤمنین در جوار رحمت خداینـد و بهشت برای مؤمنین است و حورالعین برای مؤمنین است، سپس فرمود: پس چرا کسی که واجبات را انکار کند کافر است؟ (کلینی، ۳۳/۲؛ فیض کاشانی، ۱۰۳/۴، غریزی، ۴۳۲/۱، مجلسی، ۱۹/۶۶).

۶- شیوه‌های برخورد امامان شیعه در مقابل اندیشه‌های غالیان و باطنیه

۶-۱. اخطار و هشدار

اولین و مهمترین اقدام امامان معصوم﵈، اخطار وهشدار دادن به شیعیان در خصوص قطع رابطه با اهل اباحه از جمله غالیان بود. زیرا داشتن هرگونه ارتباطی با آنان، می‌توانست پی آمد سویی را دربرداشته باشد. امام صادق﵇ خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید (طوسی، اختیار، ۵۸۶/۲). ایشان به شیعیان سفارش می‌نمودند که مراقب جوانان خویش باشند تا تحت تأثیر افکار و عقاید

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

غلات قرار نگیرند: «احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدهم. الغلاّة شرّ خلق الله یصغرون عظمة اللّه و یدّعون الربوبیّة لعباد اللّه...؛ (صدوق، ۲۶۴/۲). «جوانتان را از غلات دور نگاه دارید تا آنان را فاسد نکنند. غلات، بدترین خلق خدا هستند که از عظمت خدا می کاهند و بر بندگان او اثبات الوهیّت می‌کنند».

بنابراین دوری گزیدن از اهل اباحه از جمله غلات، اولین هشداری بود که امامان معصوم ما آن را بیان فرمودند.

۶-۲. سفارش بر تقوا

پیشوایان دینی ما همواره از ارتکاب به کوچکترین گناهان نیز دوری می کردند و پایبند به انجام عمل صالح بودند و دیگران را به اطاعت از خویش سفارش می‌کردند و کسانی که تقوای الهی داشته و از واجبات اطاعت می‌کنند را شیعه واقعی معرفی می‌کنند و آنها را پایبند به انجام عبادات و ترک محرمات می‌دانند. در ذیل به دو نمونه از تأکیدات آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرمﷺ طی سفارشی به اقوام و خویشاوندان (بنی‌هاشم و...) انجام گناهان و ترک عمل صالح به دلیل انتساب به وجود مبارک ایشان را عملی نادرست و بی‌فایده خواندند (کلینی، ۱۸۲/۸؛ ابن هشام، ۱۴۷). و حتی دخترش فاطمه زهرا(سلام الله وعلیه) را از این قائده مستثنی ندانسته و انتساب ایشان به خود را موجب بی‌نیازی آن بانوی گرامی از انجام عمل صالح ندانسته‌اند (کراجکی، ۹۴؛ هندی، ۱۹/۱۶). چنانچه ملاحظه می‌شود در صدر اسلام نیز اینگونه دیدگاهها در بین مسلمانان رخنه کرده بود و پیامبر و ائمه به مقابله جدی با آنها پرداختند، چنانچه آیاتی از قرآن کریم نیز در رد اینگونه باورها نازل شده است. از جمله این آیات می توان به آیه ۱۲۳ سوره نساء اشاره کرد (مطهری ، ۴۰-۴۱): مَنْ یَعْمَلْ سُوءًا یُجْزَ بِهِ وَلَا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیًّا وَلَا نَصِیراً؛ هر آن که کار بد کند کیفر آن را خواهد دید و به جز خدا احدی را یار و یاور خود نتواند یافت (النساء، ۱۲۳).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۶-۳. تصریح ایمان در کنار عمل

در آیات بی‌شماری از قرآن کریم، ایمان به همراه عمل آمده است؛

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هرکس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم (النحل، ۹۷). و ایمان بدون عمل به فرائض الهی بی‌فایده می‌باشد و مورد مقبول درگاه حق نیست و تنها اقرار به زبان، از نشانه‌های ایمان واقعی نمی‌باشد؛

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»؛ و گروهی از مردم (یعنی منافقان) گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند (البقره، ۸).

در روایات متعددی نقش عمل در کنار ایمان تأکید شده است، که به اختصار به چند نمونه اشاره می‌شود: از جمله، درحدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: ایمان به ادعا و آرزو نیست، ایمان باور خالصانه‌ای است در قلب، که اعمال فرد، آن باور را تصدیق می‌کنند (صدوق، ۱۸۷).

و نیز می‌فرمایند: «الایمَانُ مَعرِفَهُ بِالقَلبِ وَ اِقرَارُ بِالِسَانِ وَ عَمَلٌ بِالاَرکَانِ»؛ ایمان شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضای بدن است (صدوق، ۱۷۸/۱). بنابراین ایمان ادعاعی بی‌فایده است و بر انجام عمل به عنوان شاهدی بر صدق ایمان تأکید شده است.

در حدیثی از امام باقر ﷺ آمده است: ایمان حقیقتی است که در دل جای می‌گیرد و او را به سوی خداوند می‌کشد و طاعت و تسلیم در برابر خدا نشانه و شاهدی بر درستی ادعای او است (کلینی، ۳۲/۲). در تمام روایات ذکر شده، عمل به فرایض الهی در کنار ایمان قلبی، به شیعیان توصیه شده و شرط قبولی ایمان را عمل به دستورات الهی نامیده‌اند.

۶-٤. لعن و نفرین اهل اباحه

لعن به معنای قطع رحمت و لطف و برکات، از درگاه الهی در دنیا و آخرت برای طرف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

مقابل می‌باشد (طباطبایی، ۳۹۰/۱) در برخی از روایات وارده پیامبر اکرمﷺ فرقه مرجئه را مورد لعن قرار داده‌اند (قاضی عبدالجبار، ۳۲۹/۸؛ سبحانی، ۱۱۶/۱).

همچنین امام صادقؑ غالیان و افرادی از قبیل: مغیره بن سعد بجلی از فرقه مغیره (طوسی، ۱۴۶/۲) ابن کرب یا ابوکرب ضریر از فرقه کربیه (اشعری قمی، ۳۲)؛ و ابوالخطاب از فرقه خطابیه (که تا پنجاه فرقه را به او نسبت داده‌اند (مقریزی، ۲۹۱/۳) را به سبب اباحی‌گری مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند (خویی، ۲۴۵/۱۴). ایشان با اشاره به اینکه آنها قائل به تناسخ بودند و تمام محرمات را بر خود حلال می‌دانستند و بر ترک واجبات مبادرت می‌ورزیدند، به لعن آنها توسط همه امت‌ها اشاره دارند (صدوق، ثواب الاعمال، ۲۲۷/۱). طبق فرموده امام صادقؑ قرآن نیز، افرادی را که نافرمانی می‌کنند مورد لعن قرار داده است (طبرسی، ۳۴۴/۲). شاید مقصود آیه ۷۸ سوره مائده باشد که در این آیه کافران به جهت سرکشی و ظغیانگری و نافرمانیشان مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند.

لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُودَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوْا وَ کَانُوا یَعْتَدُونَ؛ کافران بنی اسرائیل به زبان داود (عیسی) مریم از آن‌رو مورد لعنت قرار گرفتند که نافرمانی (خدا) نموده و (از حکم حق) سرکشی می‌کردند.

۶-۵. انکار و تکذیب تأویل و تفسیر به رأی

یکی از عقاید اهل اباحه (باطنیه) این است که با شناخت امام، تکلیف از دوش آنها برداشته می‌شود و هر آنچه که بخواهند از زنا، دزدی، شرب خمر و ازدواج با محارم و... را می‌توانند انجام دهند، که این عقیده آنان ریشه بر تقطیع آنها از روایت «اِذَا عَرَفتَ فَاعمَل مَا شِئتَ» دارد (صدوق، ۱۸۱؛ کلینی، ۴۶۴/۲) و همواره این کار آنها مورد تکذیب اهل‌بیتؑ بوده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۷. نتایج

و اما نتایج حاصله از این نوشتار به شرح ذیل می‌باشد:

۱- معرفت دین تنها به شناخت مردان حاصل می‌شود و مقصود از مردان، پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که با اطاعت از ایشان خداوند اطاعت می‌شود و با نافرمانی و سرپیچی از دستورات آنها، نافرمانی و عصیان در برابر دستورات و اوامر و نواحی الهی رقم می‌خورد.

۲- حقیقت دین پس از معرفت (رجال) معصوم علیه‌السلام، اطاعت از امام می‌باشد و استدلال‌های باطنیه مبنی بر جایگزینی معرفت رجال به جای عمل به احکام، برگرفته از عقاید سست و ناشی از ظن و گمان‌های باطل وتأویل به رأی آنها می‌باشد.

۳- اساسی‌ترین دیدگاه امامیه ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و سپس تعبد به واجبات دینی می‌باشد. و مهمترین وجه تمایز دیدگاه باطنیه و امامیه تعبد به احکام شریعت و اجتناب از معاصی می‌باشد. زیرا بنابر روایات وارد شده از معصومین علیهم‌السلام: «مرتکب کبائر مؤمن نیست و حد الهی بر او واجب است».

۴- دوری گزیدن از اهل اباحه، انجام عمل صالح، داشتن تقوا، همراهی ایمان با عمل، لعن و نفرین و... از جمله روشهای برخورد معصومین علیهم‌السلام با فرق باطنیه بود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق، ناشر: دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۸ش.
۳. ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ناشر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، ۱۳۷۵ق.
۴. اشعری، سعدبن عبدالله. المقالات و الفرق، مصحح: محمدجواد مشکور، ناشر: انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
۵. بدوی، عبدالرحمان. مذاهب الاسلامیین، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۳م.
۶. بغدادی، عبدالقاهربن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة، ناشر: دارالآفاق الجدیده، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۷. تهانوی، محمدعلی. کشاف اصطلاحات الفنون، ناشر: اشبرنگر، کلکته، ۱۸۶۲ق.
۸. جرجانی، علی، التعریفات، ناشر: دارالاحیاء، بیروت، ۱۳۲۵ق.
۹. جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، محقق: محمد قزوینی، ناشر: لیدن، تهران، ۱۳۵۵ق.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، محقق: مؤسسهٔ آل‌البیت ﷺ لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، ناشر: موسسه اسماعیلیان، قم. ۱۴۱۲ق.
۱۲. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ناشر: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم، قم، ۱۳۹۰ق.
۱۳. همو، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ناشر: مؤسسه احیاء آثار امام، قم، ۱۴۲۶ق.
۱۴. همو، منهاج الصالحین، ناشر: مدینه العلوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مترجم: فریدون بدره‌ایزبان، ناشر: موسسه نشر فرزان روز، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، ناشر: دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رشیدالدین فضل‌الله. جامع‌التواریخ، محقق: محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی زنجانی، تهران،۱۳۵۶ش.
۱۸. زهری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، مترجم: علی محمد عمر، ناشر: مکتبة الخانجی، ۱۴۱۰ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. الایمان و الکفرفی الکتاب و السنة، ناشر: موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۵ش.
۲۰. سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی. الامالی، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، ناشر: داراحیاء، مصر، ۱۹۵۴م.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، ناشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۲. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ناشر: انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ناشر: دارالشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۴. همو، علل الشرایع، ناشر: مکتبة الداوری، قم، ۱۳۹۵ق.
۲۵. همو، الأمالی للصدوق، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، ناشر: کتابچی، تهران، ۳۸۱ق.
۲۶. همو، الخصال، مصحح: علی‌اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۲۷. همو، معانی الاخبار، مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۷ش.
۲۸. همو، عیون اخبار الرضا﵇، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۹. همو، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی‌اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. صفار قمی، ابن فروخ، بصائر الدرجات، ناشر: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین. تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، ناشر: اسماعیلیان، دارالکتب الاسلامیه،۱۳۷۴ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر مجمع البیان، مترجم: احمد بهشتی، ناشر: فراهانی، تهران، ۵۸۴ ق.
۳۳. همو، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
۳۴. همو، إعلام الوری، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۶ش.
۳۵. همو، (۱۴۰۸ق)، الاحتجاج، مترجم: مرتضی، ناشر: مشهد، ۱۴۰۸.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاءالتراث العربی، لبنان ـ بیروت،۱۳۷۶ش.
۳۷. همو، امالی طوسی، مترجم: صادق حسن‌زاده، ناشر: اندیشه هادی، قم،۱۳۷۴ش.
۳۸. غریری، سامی. الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ناشر: دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ش.
۳۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد. العین، تحقیق: هارون عبدالسلام محمد، ناشر: انتشارات هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. الوافی، محقق: سیدضیاءالدین حسینی، ناشر: عطرعترت، اصفهان، ۱۳۸۸ش.
۴۱. قاضی عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید و العدلث، محقق: سقاء مصطفی، ۱۰۲۴ق.
۴۲. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنزالدقایق و بحرالغرائب، مترجم: حسین درگاهی، ناشر: وزارت فرهنگ، ۱۳۶۶ش.
۴۳. کراجکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، مترجم: عبدالله نعمت، ناشر: دار الذخائر، قم، ۱۴۲۱ق.
۴۴. کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، اصول کافی، ناشر: دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ش.
۴۵. کوفی، ابوالقاسم فرات. تفسیر فرات الکوفی، ناشر: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۳۵۲ق.
۴۶. مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۲ش.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۴۸. محقق داماد، سیدمصطفی، مباحثی از اصول فقه: منابع فقه، ناشر: مرکز نشر علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۴ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ناشر: انتشارات صدرا، قم،۱۳۸۰ش.
۵۰. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ناشر: انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۶ش.
۵۱. همو، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ناشر: انتشارات نباء، تهران، ۱۳۸۳ش.
۵۲. همو، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ناشر: انتشارات ضریح، تهران، ۱۳۷۴ش.
۵۳. همو، شناخت حدیث (مبانی فهم متن – اصول نقد سند)، ناشر: تهران: نباء: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
۵۴. همو، بررسی ریشه‌های اباحی‌گری در آیات و روایات با تاکید بر شناخت تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه‌های کلامی، پژوهش دینی، (۱۵)، ۷-۲۶. ۱۳۸۶ش.
۵۵. همو، رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث. پژوهش دینی، (۱۴)، ۵۳-۷۰. ۱۳۸۵ش.
۵۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ناشر: قم، ۱۴۱۱ق.
۵۷. مقریزی، تقی‌الدین. إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ترجمه: محمد عبدالحمید النمیسی، ناشر: موسسه الرساله، بیروت، ۱۹۹۸م.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش.
۵۹. ناصرخسرو. وج دین، مصحح: علی‌اکبر نفیسی، ناشر: فرهنگ، تهران، ۱۳۴۸ش.
۶۰. نوبختی، حسن بن موسی. فرق الشیعة، ناشر: دار الأضواء، بیروت، ۱۳۵۵ش.
۶۱. ولوی، علی محمد. تاریخ کلام و مذاهب اسلامی، ناشر: انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۰ش.
۶۲. هندی، محمد. الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل، ناشر: دارالثائر الاسلامیه، قم، ۱۴۰۹ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]